

نام شهید: علی محمد قیطاسی

تاریخ تولد: 1341/4/1

محل شهادت: نهاوند (بر اثر جانبازی)

تاریخ شهادت: 1369/4/11

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انّ مغفرتك ارجعي من عملي و انّ رحمتك اوسع من ذنبي اللهم ان كان ذنبي عندك عظيما، مغفرتك اعظم من ذنبي. اللهم ان لم اكن اهلا ابلغ رحمتك فرحمتك اهلا ان تبلغني وسعتي، لانها وسعت كل شيء

سپاس و ستایش خدایی را که ما را به صراط خود هدایت کرد و بر اعمال ما ناظر است. خدایا من چیزی برای گفتن ندارم جز اینکه از تو تقاضا نمایم که گناهانم را که بر دوشم سنگینی میکند و بیش از هر دردی مرا آزار میدهد ببخشی و مرا به لطف و رحمتت گذشت نمایی، خدایا کار مثبتی انجام نداده ام که بخاطر آن قسمت دهم که مرا جزء دوزخیان قرار ندهی. خدایا، ای مقصود و منظور من، این بنده گنہکارت در مقابل یزیدیان زمان قد علم کرده و به فرموده رهبر و مقتدای خود به جنگ با ناکثین پیمان شکن داخلی و سپس به جنگ با کفار رفتم و خیلی سریع از کردستان تا خوزستان اسلحه بدست با دشمنان داخلی و خارجی شتافتم ولی بارها و بارها در برابر هوای نفس زانو زدم.

بار الها تو خود خوب میدانی که آرزوی من جز شهادت چیز دیگری نبود ولی سرنوشت چیز دیگری شد و آن معلول شدن و در نهایت برای همیشه زمینگیر شدم و بارها بعد از من قطع نخاع شدنم نیز به جبهه رفته ولی از آنجا که لیاقت و سعادت شهادت را نداشتم و گناهان و سیئاتم مانع از رفتن به سوی معبود و رسیدن به مقصود شد. خدایا ما از فرزند فاطمه آموختیم که مرگ سیاه، سرنوشت شوم مردم ربونی است که به هر ننگی تن میدهند تا زنده بمانند و گستاخی انتخاب شهادت را ندارد و مرگ آنانرا انتخاب خواهند کرد.

بار الها گستاخی انتخاب شهادت را به من کرامت نما. خدایا تو خود گفتی (الموت في حياتكم مقهورين و الحيات في موتكم قاهرين) آن زندگی که انسان زنده باشد و زیر بار دشمن فرو رود آن مرگ است و آن مدتی که انسان زنده باشد و در راه غلبه بر دشمن بمیرد، آن زندگی حقیقی است پس بار الها زندگی حقیقی را به ما کرامت کن. خدایا درست است بسیار گنہکارم و تو وعده دادی، من خلف وعده کردم و هزاران عهد بسته شد و من نقص پیمان کردم ولی اینبار تویی که ارحم الراحمین.

بار الها از تو عذر میخواهم که نتوانستم آنطوریکه رضای توست با هواهای درونی مبارزه کنم. (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا)، خدایا ما را تو راهنمایی کن، قدمهای ما را محکم دار و به دلهایمان الهام پیروزی رسان و قلب ها را سرشار از شوق فرما و خوف عذابت را در وجودمان بینداز و قلب سیاه وجود مرا به نور جمال و جلالت صیقل بخش. خداوند در حالی این کلمات را بر ورق جاری میسازم که وجودم را گناه گرفته و قلبم سخت گشته و انگار چشمه اشکهایم خشکیده، خدایا تو را با ربانی میخوانم که زبانم از فرط گناه لال گشته است.

اما پدر و مادر عزیزم آرزوی سعادت و سلامت شما را از خداوند متعال خواهان و خواستارم. پدر عزیزم امیدوارم که تو و مادر مهربانم مرا حلال نمایید. پدر جان به خدا قسم افتخارم، فرزندی پدری مانند تو میباشد و سربلندم به اینکه در خانواده ای بودم که چه در زمان گذشته (طاغوت) و چه در زمان انقلاب همواره شما یار و دوستدار انقلاب بودید و سرافرازم به اینکه به ندای آن عارف ربانی

امام عزیز و فقیدمان که نمیتوان با کلمات و جملات اوصاف آن پیر خدایی را توصیف کرد، لبیک گفته و با اینکه جز من دو برادر دیگرم نیز قبل از بلوغ به جبهه فرستاده و ادای دین نمودید و اکنون نیز در برابر مشکلات و مصائب مانند کوه استوار مانده اید.

و اما مادر عزیزم تو برای من همه چیز بودی و من را امر به کارهای نیک و نهی از زشتیها و پلیدیها نمودی. تو برای من مادری بودی که در 8 سال معلولیتم در بیمارستانها، شبها به گریه هایم گریستی و با ناله هایم نالیدی، از تو طلب حلالیت میطلبم و از خداوند میخواهم که تو را اجر خیری عنایت فرماید و از تو میخواهم که بعد از من نیز تمامی اختیار دارایی مرا بعهده گیری.

و اما از برادران عزیزم میخواهم که در نبودن من در خدمت خانواده و بخصوص در خدمت انقلاب و بجا آوردن واجبات شرع تا حد امکان تلاش خود را کنند و مرا نیز حلال کنند و از خواهران عزیزم آن پرستارهای شبهای متمادی طلب حلالیت دارم که زینب وار تقوا و پرهیزگاری را رعایت کنند. باشد که اجر اخروی نصیبشان شود.

در پایان از تمامی دوستان و آشنایانی که به نحوی زحماتی را در خصوص بیش از هشت سال معلولیت بنده تحمل کرده اند، طلب حلالیت میکنم و استدعای من رنجور و مجروح این است که خط امام (ره) همچنان بقوت خود باقی بماند و همگان بدانند که دیر یا زود خواهند رفت، اما چه بهتر که با باری سبکتر و بی گناhter.